



ایران‌شناسی

ویژه پژوهش در تاریخ و تمدن و فرهنگ ایران و زبان و ادبیات فارسی

پائیز ۱۳۶۹ (۱۹۹۰م)

سال دوم، شماره ۳

درگذشت سخن سالار

هنگامی که وجود گرانمایه‌ای از میان ما رخت برمی‌بندد، در میان اندوهی که ما را فرا می‌گیرد بی‌اختیار زندگی او را از نظر می‌گذرانیم و ارقام حیات او را جمع و تفریق می‌کنیم و حاصل را بصورت داوری کوتاهی به ذهن می‌سپاریم و یا بر زبان می‌آوریم. وقتی که محمد علی فروغی درگذشت با خود گفتم که چه دولتمرد دانشمند و صاحب‌دلی بود و چون پورداود وفات یافت دانستم که عالمی آزاده و ایران دوست را از دست داده‌ایم و هنگامی که شمع زندگی تقی زاده خاموش شد در خاطر آمد که رادمردی وطن پرست و درستکار و محقق کم‌نظیر از میان ما رخت بر بسته است و زمانی که محمد معین جان سپرد خود را در سوگ دانشوری امین و کوشا یافتیم.

در تورتوتو بودم که شبی خبر وفات دکتر خانلری توسط دکتر متینی به من رسید. در اندوهی عمیق فرو رفتم و یاد سالهای گذشته - سالهای همکاری در دانشکده ادبیات دانشگاه تهران و مجله و انجمن سخن - از خاطر آمد.

فردای آن شب جلسه عمومی و نهائی «کنگره تحقیقات آسیایی و شمال آفریقایی»

بود که وارث و دنباله «کنگره جهانی خاورشناسان» است و برای شرکت در آن بود که به کانادا رفته بودم. یادداشتی مبتنی بر آنچه شب پیش برضمیرم گذشته بود برای رئیس جلسه نوستم و خواهش کردم برای اطلاع عموم بخواند: «سه روز پیش دکتر پرویز ناتل خانلری، استاد سابق دانشگاه تهران و ادیب و شاعر و منقد برجسته ایران و پردازنده مجله ادبی سخن و صاحب تألیفات متعدد پس از مدتی بیماری در تهران در بیمارستان درگذشت.»

به گمان خود خواستم در عبارتی موجز خلاصه‌ای از کار و اثر خانلری را به دست داده باشم. اما چنین عبارتی به هیچ روی بیانگر تأثیر و اهمیت او در تاریخ ادبی و فرهنگی ایران معاصر نیست. خانلری براساس ستاره تابناکی بود که مقارن جنگ دوم جهانی در افاق هنر و ادب ایران طلوع کرد و بیش از پنجاه سال نور افشاند. مردی صاحب‌نظر و دانشمند و مبتکر و بسیار خوش استنباط بود. نیز از موهبت آفرینش هنری برخوردار بود. شعر «عقاب» او از قطعات بی نظیر شعر فارسی است.

با خانلری بود که نشر فارسی که با قائم مقام در راه سادگی و روشنی افتاده بود بکمال رسید. در همه سالهایی که می‌زیست من او را بهترین نثرنویس زبان فارسی می‌دانستم. نثرش به توانایی در بیان، انتخاب درست کلمات، نکته‌یابی و ایجاز و آهنگی دلنشین ممتاز است. نثرش مثل خود او متین و موقر بود و هم مثل لباس و «پاپیون» و ظاهر آراسته‌اش متجدد و تازه‌جو. از سبکی سوز و گداز و ناهمواری غث و ثمین در نثرش اثری نیست. نثری است چون چشمه‌ای زلال و زاینده، روان و ثمربخش و عطش‌نشان، و برای مقالات جدی و نقدهای ادبی و هنری و اجتماعی بهترین سرمشق. چنان که باید، سرمشق بسیاری از نثرنویسان خوب معاصر قرار گرفت، هرچند کمتر کسی به کمال او دست یافت.

خانلری در تحقیق مبتکر بود و به مسائل اساسی نظر داشت. آواشناسی فارسی را او در ایران آغاز کرد، و عروض جلید را که شیوه تقطیع اروپاییان را با مبانی عروض اسلامی جمع کرده است او در ایران پی افکند. اصطلاحات شیوایی که در آواشناسی و دستور زبان و وزن شعر وضع نموده و عموماً رواج یافته همه نشان حسن ذوق و شتم لغوی و سلیقه مستقیم اوست. در تاریخ زبان فارسی آن‌جا که به مباحث دستوری این زبان می‌پردازد باز نکته‌بینی و حسن استنباط او آشکار می‌شود.

اما اینها نیز هیچ یک قدر خانلری را چنان که باید نمایان نمی‌کند. پس از جنگ، خانلری مثل طیبی که بر بالین بیماری حاضر شود در صحنه فرهنگ و ادبیات ایران ظاهر

شد. نه چون طبیبان سوداگر و بی خیال، بلکه با تصمیمی استوار و اندیشه‌ای روشن و خاطری پرشور بقصد اصلاح. در آن ایام وضع ایران آشفته بود. ناگهان بندها گسیخته بود و هیاهو در گرفته. در تلاطمی که روی آورده بود، هر کسی راهی می جست و متاعی عرضه می کرد.

خانلری مانند برخی از پیشوایان نسل پیش از خود، با تکیه بر موارث فرهنگی ایران، علمدارنوخواهی و تجدیدی سنجیده و دور از مبالغه شد. بدرستی دریافت که جامه‌ای که هزار سال بر تن داشته ایم فرسوده و ساییده شده و روزگار نیز دگرگون گشته. باید جامه‌ای نو درخور روزگار خود بر تن کنیم، اما اگر در رشتن و بافتن پارچه و دوختن جامه از فن غریبان مدد می گیریم، مایه و رشته و سوزنش باید از ما باشد و رنگ آن به چهره ما بخورد و به سن ما بیاید.

در این سودا، مجله سخن را با همکاری چند تنی از دوستان خود برپا کرد و آن را زبان اندیشه خود قرار داد. در تمام سالهایی که سخن منتشر می شد خانلری ناخدای این کشتی بود و رهبر بلامنازع نویسنده‌گان آن. روشی جدی و اطمینان بخش داشت. زبان حالش این بود که ما برای کاری آمده ایم و فرصت تنگ است. نثر والا و طبع زاینده و اندیشه تیز و دانش گسترده او چنان بود که همکارانش، از استادان دانشگاه گرفته تا جوانان جوئی نام، رهبری او را به گردن می گرفتند.

سخن مکتبی برای نواندیشی و نوآوری در ادبیات و هنر و میدانی برای مباحث جدی فرهنگی و اجتماعی شد. اگر روش آن با التزام سنت - سنتی که دورانش پایان گرفته و راکد شده بود - سازگاری نداشت، تندروی و بی بندوباری «پاک ساختگان» و «غرب زدگان» و بی ریشگی بیگانه پرستان را نیز نمی پذیرفت و چشم پوشیدن از میراث نیاکان را چه برای هویت ما و چه برای حیات آینده ما زیان بخش می شمرد. سرمقاله‌های سخن عموماً ناظر به مسائل اساسی جامعه ما، خاصه در رشته‌های فرهنگ و ادب بود. سخن نزدیک به سی سال به بسیاری از شاعران نوپرداز و داستان نویسان جوان فرصت بروز و آفرینش داد. گلچین گیلانی و نادر نادرپور و فریدون مشیری را خوانندگان نخست در صفحات سخن شناختند. مظهر عمده روش سخن نوع اشعاری است که خانلری می پسندید و طبع می کرد. شعر نادرپور و فریدون مشیری و هوشنگ ابتهاج را باید آینه آرزوی سخن شمرد: شعری که از گذشته گریزان نیست، اما روی به آینده دارد و درخور اکنون ماست.

در مسائل ادبی هر چند خانلری نوپسند بود ولی جانب اعتدال را نگاه می داشت. با

آثار ادبی ایران عمیقاً مهر می‌ورزید اما معتقد بود که در آنها نمی‌توان را کد ماند. با اینهمه به اشعاری که هنر عمده آنها شکستن حد و بند شعر کهن بود اعتقادی نداشت. در اندیشه‌های اجتماعی هم گرچه گاه انعطاف بسیار نشان نمی‌داد اصولاً صاحب رویه‌ای معتدل بود. گذشته از تیزاندیشی، حسن بزرگ او این بود که ایران را - ایران فردوسی‌ها و بیهقی‌ها و رازی‌ها و سعدی‌ها و حافظ‌ها و بهزادها و میرعمادها و دیگر هنرمندان را خوب می‌شناخت و تاریخ ایران را خوب می‌دانست. با وجود «روشن‌فکری» به اعتقادات چپ‌روان نگرید و از این رو جنبش چپ ایران او را تحریم می‌کرد، و از زمان عضویتش در حزب مردم و مشارکتش در امور سیاسی دشمن می‌داشت.

برخی این مباشرت او را در امور سیاسی بر او خرده گرفتند. اما باید بیاد آورد که در ایران که عموماً پس از اسلام تحت سلطه ترکان سلحشور و بیدادگزیسته است اداره امور همیشه به دست وزیران و مستوفیان و دبیران ادیب و فاضل انجام گرفته که ایران را می‌شناختند و بر احوال رعیت آگاه بودند و در حفظ موازین اجتماعی و موارث علمی و ادبی آن اهتمام داشتند. در دوره رضاشاه مخبرالسلطنه هدایت و محمد علی فروغی و علی اصغر حکمت از مصادیق آن سنت بودند و خانلری هر جا که به خود بود همان سنت را دنبال می‌کرد. پس از او کسانی مباشر فرهنگ و آموزش ایران شدند که از فرهنگ، خاصه فرهنگ ما، بیگانه بودند. وانگهی در پاسخ نکته‌گیران باید دید سنگ اول را که پرتاب خواهد کرد.

خانلری اصولاً سیاست‌گر نبود و در این زمینه توفیقی هم نیافت. اما اعتبار و نیروی را که از وزارت و عضویت در سنا حاصل نمود عمده صرف کارهای ادبی و فرهنگی کرد و با تأسیس «بنیاد فرهنگ» و تأسیسات وابسته بدان به نشر آثاری بسیار مفید و تربیت عده‌ای دانشجو کامیاب شد. قدمهای اساسی را برای استخراج لغات کتابهای پهلوی و کتابهای کهن فارسی بمنظور تألیف فرهنگی که مبتنی بر استعمال واقعی کلمات باشد نخست او برداشت و تقویت زبان و ادب فارسی را در کشورهای همجوار با طرحی سنجیده و با تشویق و تحبیب معلمان فارسی در این کشورها او آغاز کرد.

هرچند خود پسر «اداری» نبود، انتخابش - هرگاه که مختار بود - متوجه مدیران لایق و افراد پاکیزه و دانشمند و کوشا بود و از این رو در کارهایی که پیش گرفت، جز کارهایی مثل وزارت و سناتوری که کامیابی در آنها پایبند عواملی خارج از عهده و نیروی او بود، توفیق یافت. آری خانلری در تدریس و تألیف، در نشر سخن و در بدست دادن نمونه‌ای از عشق و کوشش و ایران‌دوستی مردی کامروا بود.

با تأسفی عمیق باید بگویم که از بد روزگار، چنان که همکاران و دوستان مشترک ما می دانند، زمانی میان من و آن زنده نام، پس از آن که چند سالی دوستی و پیوستگی و همکاری نزدیک داشتیم، به موجباتی که اکنون غبار زمان گرد فراموشی بر تأثرات ناشی از آن بیخته است، نقاری روی داد، و پس از مدتی که سالک یک طریق بودیم راه ما جدایی گرفت و در میانه سردی افتاد؛ اما آخر از میان برخاست و اکنون کسه بدان می اندیشم از خاطره آن جز سایه اندوهی در ضمیرم نمانده است. اما آن ماجرا هرگز موجب نشد که ارزش خدمات گرانبهای خانلری و مقام والای ادبی و صفات برجسته و مطلوب او در دیده من کمترین زبانی ببیند.

خانلری نیز شاید مانند برخی از اسلاف نامدارش از فروغی گرفته تا عباس اقبال آشتیانی با نومییدی و تأسفی از آنچه شاهد آن بود درگذشت. در طی صد سال گذشته دانشمندان روشن بین ایران پیوسته هشدار داده و ما را به آزر و اعتدال و مجاهدت و وفاداری به سنتهای خوب این بوم و بر ترغیب کرده اند. اما طبیعت، بی اعتنا به این هشدارها، راه خود را می پوید و اجتماع سیر محتوم خود را دنبال می کند. اگر بشر، چنان که مصلحان امید بسته اند آزادی عملش عمقی داشت و خیر و خرد رهنمون کردارش بود، شاید امثال خانلری با خاطر خوشتری از این خاکدان در می گذشتند. با اینهمه جای شادی و سپاس است که در میان اینهمه عبث و ناروا و فساد و تباهی، در هر زمان کسانی هستند که مشعل آرزوهای شیرین ما را فروزان نگاه می دارند و نهال امیدهای ما را سرسبز می خواهند. اگر این گونه مشعلداران نبودند ازدحام جانفرسای خودپرستان و سودجویان و ریاکاران دلها را در بیابان تار زندگی سیاه می داشت.

در این صحرای تیره زندگی، خانلری شمع فروزنده و درخشان بود که پرتوش بر حیات ادبی و هنری ما نور امید می پاشید. با درگذشت وی سخن سالار ایران لب فرو بست و گنجینه گرانبهایی از ذوق و دانش و اندیشه در خاک رفت. یادش به خیر و نامش زنده و جاوید باد.

احسان یارشاطر